

ضیافت شبانه

niceroman.ir

نویسنده: پرستو عبدالهیان

ماهور بلند شو ، ماهور چرا جواب نمیدی ، بردیا چرا بهم جواب نمیده مگه من چیکارش کردم ، خودش باعث شد عصبی بشم ، هزار بار گفتم منو عصبانی نکن، من عصبی بشم دست خودم نیست، اما به گوشش نرفت که نرفت، نگاه کن با چشمای باز داره منو نگاه میکنه ، کوهیار آروم باش بهتره جنازه ببری گم گور کنیم تا کسی شک نکرده ، بردیا مزخرف نگو ماهور من از تاریکی و تنهایی می ترسه ، چرت پرت تحویلیم نده ! کوهیار به خودت بیا ماهور مرده ، خودت با چاقو زدی توی شکمش همین نیم ساعت پیش مگه یادت نیست، من زدم نه غیر ممکن تو داری دروغ میگی ، فیلم بازی میکنی ماهور زنده است ببین ، ماهور، عشقم عزیزم بلند شو ، بهت میگم بلندشو، زنیکه احمق اگر من کشتت حقت بود تو داشتی باهام بازی میکردی، خوب شد که متوجه شدم وگرنه معلوم نبود با اون پسره علاف و بی همه چیز تا کجا میخواستی پیش بری کوهیار وقت نداریم بجنب الان زمان غصه خوردن نیست اصلا خوب کردی ، کشتیش زنی که خیانت میکنه سزاش همینه ، راست میگی بردیا ، واقعا راست میگی ؟ آره داداش دروغم چیه ! بجنب سریع ببریمش جایی دفنش کنیم تا شر نشده دوروز قبل : سلام ماهور وایسا باهات کار دارم، علیک سلام ببین کوهیار تمام حرفام بهت زدم توام شنیدی دیگه چیزی بین من وتون نیست این بفهم، ماهور تو چت شده ، عوض شدی خیلی تغییر کردی ، رفتارت ، حرکات ، تو ماهور قبل نیستی آخه چرا ؟ برای چی ؟ کوهیار بفهم ما بدرد هم نمیخوریم ما برای هم ساخته نشدیم ! خفشو عوضی مگه من عروسک خیمه شب بازی

توام هر زمان نیاز داشتی کنارت بودم ، برای خودت و خانوادت خرج کردم، پول دانشگاهت دادم، پول کتابت دادم حالا کارت به جایی رسیده برام دم در آوردی! ساده ای کوهیار واقعا فرهنگ هیچی نداری، کدوم پول دانشگاه ؟ کدوم پول کتاب ها ماهور خیلی بی چشم رویی، صبر کن حرف دارم من با تو هیچ حرفی ندارم، ماهور گفتم صبر کن ، برو پی کارت وگرنه بخداجیغ میزنم باشه ماهور خانم به هم می رسیم. داداش کوهیار چی شده سگرمه هات تو همه اتفاقی افتاده ؟ ای بردیا دست رودلم نزار که خون ! چی شده داداش حرف بزن؟ دیروز ماهور اومد خونمون ، خب به سلامتی خیر باشه ، خیر؟ چه خیری صاف اومد توی صورتم و مادر و پدرم نگاه کرد و گفت ، شرمندم ماهور فعلا قصد ازدواج نداره، انگشتر پس فرستاد گفت ، به زمان بیشتری احتیاج داره تا فکر کنه ! جدی میگی داداش آخه بعد این همه مدت، دلیلش چیه ؟ یهویی که همیشه خودم شک کردم تا به امروز رفتم جلوی دانشگاه باهاش حرف بزنم اما نگاه به صورتم کرد وگفت همه چی کنسل نمیخواد به ازدواج فکر کنه، داداش آخه مگه میشه شماها که عین لیلی و مجنون همدیگر دوست داشتید چی شد یک دفعه هر زمان خودم جوابش پیدا کردم به توام میگم! فعلا برم خونه حالم میزون نیست، قربونت داداش اگر کاری هست من انجام بدم ، میخوای برم با ماهور حرف بزنم بلکه مشکل حل شد ، نه داداش بیخیال فعلا خدا حافظ ! بسلامت داداش، یعنی چی که ماهور مخالف من چه میدونم ماما جون برو از خودش بپرس، کوهیار کاری کردی ؟ اتفاقی افتاده ؟ آخه بی دلیل مگه میشه عزیزم ما کلی خرج کردیم ، وسیله گرفتیم طلا ، لباس ، پارچه ، از همه بدتر پای آبرومون وسط میفهمی ! آره میفهمم خر که نیستم اینارو برو به اون عروست ماهور بگو معلوم نیست ، جنی شده ، یا خواب دیگه ای دیده ! کوهیار

جان پسر من اولاً در مورد زنت درست صحبت کن دوماً لباس بپوش یه سر بریم خونشون شاید از خره شیطون اومد پایین ، ماما جان مگه ندیدی پدرش اومد اینجا انگشتر پس فرستاد دوست داری بیشتر سنگ رو یخ بشیم! عزیزم من طاقت ندارم ناراحتی تو ببینم بلاخره چهارتا بزرگتر حرف میزنن مشکل حل میکنند ، یالا معطل نکن لباس بپوش بریم، من که حریف زبان شما نمیشم باشه چشم بریم . دینگ ، کیه ؟ ما هستیم نرگس خانم ، سلام خوش اومدید سلام سلامت باشی ، این طرفا مهنازخانم خوب هستید ؟ اقا کوهیار پسر من خوش آمدی، ممنونم تشکر، نرگس خانم عروس گلم که خونس ، بله هستند خیلی خوش آمدید، ستارخان ، ستار مهناز خانم و اقا کوهیار اومدند، سلام مهناز خانم ، سلام پسر من بفرمایید داخل ، خوب هستید؟ چخبر؟ راستش آقا ستار ما اومدیم از شما بپرسیم چخبر؟ چی بگم مهناز خانم دست رو دلم نزار که از دست این دختر پر خون! پسر من حالت خوبه من شرمندم ، دشمنتون ، این حرفا چیه ؟ نرگس خانم میشه ماهور صداهش بزنید بیاد البته عزیزم ! ماهور ، ماهور جان دخترم بیا؟ که مادر شوهرت و اقا کوهیار اومدند، زنده باشید . سلام خیلی خوش آمدید ، سلام به روی ماهت عروس گلم حالت چطوره؟ خوبی مادر، ممنونم شما خوبی ؟ سلام آقا کوهیار خوب هستید از کی تا حالا شدم آقا کوهیار، اینقدر غریبه شدم برات ماهور ، بفرمایید بنشینید خواهش میکنم بفرمایید! ماهور جان مادر چی شده ؟ اتفاقی افتاده؟ دلیل این کارات چیه ؟ کدوم کارها مادر جون ؟ یعنی خودت نمیدونی همین انگشتر پس دادن ، عروسی عقب بندازیم ، بیشتر فکر کنم دیگه ، واقعیت راست گفتم من یکم به زمان بیشتری احتیاج دارم فکر کنم ببینید درسته کوهیار برام خرج کرد برم دانشگاه ، برم درس بخونم از این بابت ممنونشم اما خب دلیل نمیشه که باهم ازدواج کنیم مزخرف نگو دختر،

دهنت ببند ، بابا جون اجازه بدید حرفام بزئم، ستار آروم باش بزار حرف
بزنه ، بیا خانم این هم دختره تو تربیت کردی ، با آبروم بازی کرد،
خجالت نمیکشه بی حیا آقا ستار اجازه بدید مهور جان حرفاش بزنه ،
بخدا مادر جون من کوهیار مثل برادرم دوست دارم اما به عنوان شوهر
نمیتونم قبول کنم، تو واقعا بی چشم رویی مهور، خجالت نمیکشی این
حرفا میزنی ، اونم توی این موقعیت، کدوم موقعیت کوهیار
هیچکدومتون نظرم نپرسیدید ؟ برام بریدین ودوختین ، من حق حرف
زدن نداشتم ! کوهیار متاسفم اما واقعا نمیتونم باهات ازدواج کنم منو
ببخش ، دخترم این حرف آخرته ، نمیخواهی فکر کنی، مادر جون شرمندم
بخدا از روی شما خجالت میکشم تو اگر خجالت حالیت میشد این حرف
نمیزدی فقط بدون خیلی وقیحی ! کوهیار ساکت شو ، نمک شناس ،
کوهیار بس کن بلند شو که بریم ! مهناز خانم تورو خدا صبر کنید ،
خواهش میکنم ، کوهیار جان بشین لطفا، نرگس خانم جون دیگه بهتره
بریم گفتنی ها شنیدیم انشالله هرچی خیره پیش بیاد خدا حلفظ . مهور
خانم خوب گوشات وا کن ببین چی میگم تقاص این کارت بدجور پس
میدی ، کاری میکنم از کرده خودت پشیمون بشی ، فهمیدی نشونت میدم
با آبروی مردم بازی کردن یعنی چی ؟ دیدی دختر با آبرومون بازی
کردی آخه چه جور معرکه ای راه انداختی ، کوهیار گناه داره بخدا گناه
داره با آبروی مردم بازی کردن و مردم سرکار گذاشتن معثیت داره
بخدامان شما هم که فکر کردیم بابا به چه زبونی من از کوهیار خوشم
نمیاد، دوسش ندارم ، این به چه زبونی بگم ؟ با این زبون ! ستار نه
ستار تو چیکار کردی؟ دختره رفته دانشگاه دوهزار سواد یاد گرفته داره
به رخ میکشه ، فکر کرده من میزارم با آبروم بازی کنه ! این پنبه از
توی گوشتون بیرون درآرید محال با کوهیار ازدواج کنم. الو سلام سعید

چطوری؟ سلام عزیزم قربونت چی شده؟ چرا صدات گرفته؟ ماهور عزیزم اتفاقی افتاده؟ سعید خسته شدم بخدا خسته شدم امشب کوهیار مادرش اومدن اینجا، جدی برای چی؟ مگه کوهیار جواب نکرده بودی؟ چرا اما مثلا مامانش آورده بود پادرمیونی کنه خب چی شد؟ حرفات زدی به کوهیار! آره زدم کلی تهدیدم کرد بعدشم تا اومدم حرف بزنم پدرم خوابوند زیر گوشم، سعید خسته شدم بیا خواستگاری تمومش کن تحمل بخدا ندارم عزیزم غصه نخور درست میشه! فردا شب بیا هتل استقلال اونجا باهم بیشتر حرف میزنیم، اگر میتونی اون لباس توری خوشگلای بیوش دوست دارم دوتایی یک ضیافت شبانه برگزار کنیم چطوره؟ سعید یعنی چی این حرف ما هنوز به هم محرم نیستیم چطوری بیام! آه بس کن ماهور این امل بازیها چیه درمیاری فردا راس ساعت ۷ منتظرتم عزیزم، باشه عشقم اگر تو بخوای باشه، شب بخیر خانم، شب بخیر عزیزم، چطور بود کوهیار خان! الحق که جونوری هستی سعید تو این حرفا از کجا یادگرفتی پدر سوخته، ما چاکریم در مقابل شما درس پس میدیم. ولی کوهیار خان یک سوال خصوصی جازه هست بپرسم؟ آره بپرس؟ شما چطوری با ماهور آشنا شدید؟ با ماهور قضیه برمیگرده به یکسال قبل من توی میکانیکی پدرش کار میکردم، ماهور برای اولین بار اونجا دیدم یک دل نه صد دل عاشق هم شدیم ماهور آرزو داشت دانشگاه بره درس بخونه برای خودش کسی بشه! پدرش مخالف درس خوندنش بود، تا اینکه بهش گفتم خرج دانشگاهات و کتابات میدم کلی ذوق و شوق کرد قرار گذاشتیم، بعد دانشگاه باهم ازدواج کنیم یهویی ورق برگشت پیغام داد که نمیخوادم، انگشتر پس فرستاد تازه یادش افتاده من به تپیش نمیخورم، فرهنگ پایینه هی تف به این روزگار ببین زن جماعت چقدر نامرده! حالا میخواید

چیکار کنید؟ هیچی فقط یه آتیشی راه بندازم که برای همیشه یادش بمونه
من برم برای امشب آماده بشم فعلا بای سلامت آقا! مامان ، مامان ،
جانم بگو دخترم ، من میرم بیرون بیرون برای چی ؟ با کی ؟ مامان
مگه من بچه ام که بازپرسی میکنی؟ دخترم برو سراغ کوهیار ازدنش
درار، شاید همین کارکردم فعلا خداحافظ ، ماهور زود برگردی ها پدرت
عصبانی میشه ببینه نیستی . تاکسی ، هتل استقلال ، سلام آقا عصر
بخیر من قرار ملاقات داشتم با آقای سعید شمس گویا اطاق رزف کردند
سلام عصر بخیر شما خانم ماهور لشگری هستم ، خیلی خوش آمدید
طاق ۲۰۷ تشریف ببرید ممنونم تشکر، الو سعید کجایی من رسیم توی
هتل ، سلام جونم اومدم ، تا ۲ دقیقه دیگه پیشتم ، دینگ ، دینگ ،
کوهیار میکشمت کوهیار تو اینجا چیکار میکنی ؟ برای چی اومدی اینجا
؟ آخ ماهورم انتظار دیدن منو نداشتی ای وای ببخشید که خلوت دو نفره
تون بهم زدم ، سعید ، سعید جان کجایی رفیق بیا داخل که خوب نقش
اجرا کردی ! دست مریزاد سعید تو ، تو ، باورم نمیشه ، غیر ممکن ،
خانم فکر کردی همه چی واقعیت داره ، آره عزیزم سعید آدم من بود
که فرستادم سد راهت تا امتحانت کنم ، تا ببینم چقدر دوسم داری ؟ خفشو
گمشو برو از اینجا ، متنفرم ازت کوهیار، از توام متنفرم سعید جفتون
باهام بازی کردید برید گم شید تا پلیس خبر نکردم ، ای وای عزیزم
چقدر ترسیدم ، متاسفم وقیحی ، خودت بخاطر پول فروختی به من پشت
کردی ، تو فکر کردی راحت پول برات خرج میکنم صدام درنمیاد ، با
پول من عیش ونوش کنی گوربابای کوهیار! آره ، خفشو کوهیار برو
بیرون از اینجا خفه توبشو زنیکه بدکاره ، آخ آخ سعید ببرش حموم
زود باش لحاف از توی اطاق بیار بپیچیم توی لحاف ، آقا کوهیار حالت
خوبه ؟ کوهیا خان؟ خوبم چیزی نیست زنگ بزن بردیا بیاد بجنب زود

باش ، بلاخره کارخودت کردی کوهیارانتقام گرفتی ، آره چچورم ؟ زود
باشید تا شر نشده ببریم گم وگورش کنیم ، کوهیار باتوام متوجه شدی ؟
هان ، آره آره ببریمش ، تقصیر خودش بود بهم خیانت کرد وگرنه
عاشقش بودم دوسش داشتم افسوس لیاقت نداشت ! اما داداش
کوهیارعجب ضیافتی شد آن هم شبانه همراه با یک جنازه ، آره چچورم
امیدوارم کسی شک نکنه ، دیداربه قیامت ماهورعشق ابدی من .

پایان .

نویسنده : پرستو عبدالهیان (مهاجر)